



The Flourishing of Monotheistic Knowledge of the Pre-Birth World ('Ālam al-Dhar) on the Basis of Islamic Narrations

Seyyed Ali Mousavi¹

(Received:2017/01/11; Accepted:2017/06/05)

Abstract

Our knowledge of God the Almighty finds its root in the pre-birth world ('ālam al-dhar), and both Quranic verses along with Islamic narrations speak certainly of an intuitive knowledge of God we have acquired from the pre-birth world; such an intuitive knowledge is stabilized within us human beings once we have taken stride in this world. However, the significant point to raise here is the fact that human beings have sunk into oblivion such a great event with regard to the monotheistic knowledge of the pre-birth world: this innate knowledge can be disclosed in two situations of a) severe misfortunes and b) coming-closer death. Moreover, the knowledge can be flourished/remembered when one decides freely to chase the divine messengers' reminder through which one can remember the very divine intuition, and can find the truth of innate monotheistic knowledge within oneself. In order to explain how to reveal the monotheistic knowledge of the pre-birth world, the first step is to shed light of inquiry on such subject-matters as the innate knowledge of the pre-birth world in Quran and Islamic narrations, consolidation of the monotheistic knowledge in the pre-birth world, oblivion of the event of the pre-birth world, necessity of the knowledge of the pre-birth world thereupon this article proceeds with the question of how to explain flourishing of the monotheistic knowledge in the pre-birth world in the two situations of coercion and freedom in light of the Quranic verses and Islamic narrations.

Keywords: Monotheistic Knowledge, Pre-Birth World ('ālam al-dhar), Primordial Human Nature (fitra), Covenant (mīthāq), Reminder (tadhakkor)



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکوفایی معرفت توحیدی عالم ذر در دنیا بر اساس روایات

سید علی موسوی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۱۵)

چکیده

معرفت ما به خداوند متعال، ریشه در عوالم قبل از این دنیا دارد و آیات و روایات از معرفتی شهودی صحبت می‌کنند که ما در عالم ذر نسبت به خدا پیدا کردیم. چنین معرفتی در ما تثبیت شده است و با آن معرفت تثبیت شده، پا به دنیا گذاشتیم، اما نکته مهم در ارتباط با معرفت توحیدی عالم ذر، فراموشی چنین حادثه‌ای از سوی انسان‌ها است. این معرفت فطری در حالت اضطرار، هنگام شداید و مواجهه با مرگ، ظهور می‌یابد. این معرفت همچنین در حالت اختیار به تذکر فرستادگان الهی، می‌تواند شکوفا شود، آن اتفاق و شهود الهی به یادمان آید و حقیقت معرفت توحیدی در ما ایجاد شود. برای تبیین چگونگی ظهور معرفت توحیدی عالم ذر ابتدا به عنوان مقدمات تحقیق، مسائلی چون معرفت فطری عالم ذر در قرآن و روایات، تثبیت معرفت توحیدی در عالم ذر، فراموشی حادثه عالم ذر و ضرورت معرفت عالم ذر، بررسی شده سپس چگونگی شکوفایی معرفت توحیدی در عالم ذر در دو حالت اضطرار و اختیار، با توجه به آیات و روایات تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: معرفت توحیدی، عالم ذر، فطرت، میثاق، تذکر

مقدمه

این گونه نیست که ابتدای خلقت ما همان زمان تولد ما در دنیا باشد، بلکه انسان مسافری است که طبق آیات و روایات، عالم ارواح، عالم ذر و عالم ارحام و اصلااب را پشت سر گذاشته است. دنیا عالم میانی است که انسان آن را طی می‌کند و بعد از دنیا نیز عالم برزخ، عالم قیامت، مواقف قیامت و یکی از دو سرنوشت بهشت و جهنم در انتظار اوست. ما پیشینه‌ای به مراتب طولانی‌تر از آن داریم که فکر می‌کنیم؛ یعنی انسان‌هایی که در دنیا به سر می‌برند مطابق آیات قرآن و روایات ائمه معصومین علیهم السلام، عالم ارواح و عالم ذر را طی کردند تا پا به دنیا گذاشتند و در عوالم سابق حوادثی بر آن‌ها گذشته است. یکی از مهم‌ترین حوادث در عوالم قبل، معرفت توحیدی در عالم ذر است که آیات قرآن کریم و روایات زیادی از چنین عالمی پرده برداشته و سخن می‌گویند، ابتدا اطلاعات مربوط به عالم ذر در قرآن را ارائه می‌دهیم و سپس روایات مربوط به این عالم را می‌آوریم.

عالم ذر و معرفت فطری در قرآن

آیات زیادی در ارتباط با عوالم قبل از دنیا، به خصوص عالم ذر می‌توان ارائه کرد و بعضی از محققین تا نوزده آیه، در این ارتباط ذکر کرده‌اند (امینی، ۱۴۰۴، صص. ۲۳۲-۱۹۶) که مهم‌ترین و مشهورترین این آیات، آیه‌های ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره اعراف است که می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»

«و یادآور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آن‌ها را بیرون آورد و آنان را بر خودشان بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا؛ شهادت می‌دهیم تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این غافل بودیم؛ یا بگویید که پدران ما پیش از ما مشرک بوده‌اند و ما فرزندان پس از آن‌ها هستیم. آیا ما را

به جهت آنچه باطل گرایان انجام داده‌اند، هلاک می‌کنی؟» (قرآن کریم، فولادوند، ۱۳۸۸).

نکاتی را می‌توان از این آیات به دست آورد:

۱- خدای متعال، فرزندان بنی‌آدم را در زمانی خاص، از پشتشان بیرون کشید. همه انسان‌ها در آن زمان خاص، با خلقت کامل - یعنی مرکب از روح و بدن - موجود شدند، اما آن‌ها به بزرگی انسان‌ها در این دنیا نبودند، بلکه به صورت ذره‌ای کوچک بودند. پس از تعلق ارواح به ابدان و بهره‌مند کردنشان از شعور، عقل و اختیار کامل، آنان را مورد خطاب مستقیم خود قرار داد: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی در پاسخ گفتند: آری؛

۲- اقتضای خطاب آن است که انسان حضور خدا را با خود بیابد و بدون چنین وجدانی، خطاب، بی‌معنا خواهد بود. آنگاه که انسان حضور خدا را با خود بیابد و به رؤیت او نائل شود، جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای برای او باقی نمی‌ماند و او با وجود چنین معرفتی، چاره‌ای جز اقرار و تسلیم ندارد. در چنین موقعیتی، با اینکه قدرت مخالفت و انکار زبانی (ظاهری) برای او وجود دارد، چون قلب، حقیقت را دیده است، دیگر نمی‌تواند آن را از خود دور سازد؛

۳- این خطاب، عمومیت دارد و شامل همه انسان‌ها است. خداوند متعال با همه آدمیان بر این معرفت، پیمان بست و شهود گرفت تا حجت را به‌طور کامل برایشان تمام کند و راهی برای عذر و بهانه باقی نگذارد؛ بنابراین، در آن زمان، هیچ‌یک از انسان‌ها از این معرفت و شهود نسبت به حق متعال بی‌بهره نماند.

۴- همه انسان‌ها در عالم ذر، به تعریف الهی، به روشنی و وضوح، به معرفت خدای تعالی نائل شدند. حکمت ایجاد آن عالم و تشکیل این محفل معرفتی، اتمام حجت بر خلق و بستن راه‌های بهانه‌جویی است؛ به همین جهت در روایات از این معرفت به فطرت تعبیر شده است: «بِالْفِطْرَةِ تَثْبِيتِ حُجَّتِهِ». حجت خدا بر خلق، به وسیله همین معرفت فطری تمام شده است. این معرفت، در عالم ارواح به تمام انسان‌ها و پیش از آن، هنگام خلق ماده اصلی عالم ماده به آن نیز داده شده است (بیابانی اسکوتی، ۱۳۹۴، صص. ۴۴۴-۴۴۳).

عالم ذر و معرفت فطری در روایات

کثرت روایات عالم ذر به گونه‌ای است که برخی بیش از هزار روایت در این ارتباط گردآورده‌اند (شیخ حرعاملی، ۱۴۱۸، ص. ۴۲۵). علامه امینی ۱۵۰ روایت در ارتباط با عالم ذر، ذیل آیات عالم ذر و به‌طور مستقل ذکر می‌کند و آنگاه حال سند چهل روایت از آن‌ها را بررسی کرده، توثیق افراد در سلسله سند آمده را نشان می‌دهد. وی در پایان بیان می‌کند که با توجه به حال سند این چهل حدیث که بیان کردیم، همه آن‌ها در نهایت درجه صحت هستند و تمامی رجال این احادیث ثقات، اثبات اجلاء من الامامیه هستند. وی تواتر روایات عالم ذر را بدین ترتیب مدعی می‌شود (امینی، ۱۴۰۴، صص. ۲۸۶-۲۷۰).

روایات عالم ذر مطالب مهمی را از این عالم برای ما روشن می‌کند. از جمله خلقت بدن‌های ذری از تراب، امتحان در عالم ذر و به‌خصوص مسئله مورد تحقیق در این مقاله که توحید فطری و معرفت توحیدی در عالم ذر است که ما بیشتر به بررسی معرفت توحیدی خواهیم پرداخت.

۱- تثبیت معرفت توحیدی در عالم ذر

در ذیل آیه ۱۷۲ سوره اعراف، روایاتی که آمده است به تثبیت معرفت در قلوب انسان‌ها و چگونگی این امر در عالم ذر اشاره کرده است. مثلاً ذیل آیه مذکور امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

«ثبتت المعرفة فی قلوبهم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ص. ۲۸۰، ح ۱۶)

معرفت (توحیدی) در قلب‌های آدمیان ثابت گردید.

در روایت دیگری، چگونگی تثبیت این معرفت تبیین گردیده که همان معاینه الله بوده است. «عن ابی عبدالله علیه السلام: فی قول الله تعالی و اِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ» قال علیه‌السلام كان ذلك معاینه الله» (برقی، ۱۳۷۴، ص. ۲۸۱، ح ۴۱۱)

به عبارتی حضرت در ذیل آیه ذر یا میثاق از چنین حادثه‌ای که خداوند از بنی آدم در آن عالم اقرار گرفت به معاینه و شهود خداوند تعبیر می‌فرماید.

در روایت دیگری در ذیل همین آیه، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «از پشت آدم خداوند نسل او را بیرون آورد و آن‌ها مانند ذراتی خارج شدند، خداوند خودش را به آن‌ها شناساند و خودش را به آن‌ها نشان داد و سپس فرمود آیا من پروردگار شما نیستم گفتند بلی» (صفار، ۱۴۰۴، ص. ۹۱، ح ۶) و (عیاشی، ۱۳۸۰، ص. ۴۰).

۲- فراموشی حادثه عالم ذر

در ادامه روایاتی که از تثبیت معرفت و چگونگی شناخت خداوند در عالم ذر صحبت به میان آورده‌اند، از فراموشی و یا از یاد بردن چنین اتفاقی از حافظه انسان‌ها گزارش شده است. امام صادق علیه السلام فرموده است: «ثبتت المعرفة فی قلوبهم و نسوا الموقف» در حادثه عالم ذر معرفت خداوند در قلوب انسان‌ها ثبت شد ولی آن جایگاه از یادشان رفت (برقی، ۱۳۷۱، ص. ۲۸۱).

در روایتی دیگر که از چنین حادثه‌ای به معاینه و رؤیت خداوند تعبیر شده بود، حضرت فرمودند: «فأنساهم المعاینة و أثبت الإقرار فی صدورهم» یعنی چنین مشاهده‌ای را از خاطرشان برد و اقراری که خداوند بر ربوبیت خود گرفت در دل‌هایشان اثبات کرد (همان).

۳- ضرورت معرفت عالم ذر

آنچه که در ارتباط با ضرورت معرفت عالم ذر در روایات آمده، این است که فرموده‌اند؛ اگر عالم ذر و آن حادثه معرفتی خدا و تثبیت معرفت توحیدی در قلوب انسان‌ها نبود، کسی خالق و رازق خود را نمی‌شناخت.

به عبارتی همان مایه و بذر شناخت خداوند در عالم ذر است که انسان‌ها می‌توانند با شکوفا کردن آن از طریق آنچه خداوند برای این امر ارسال کرده خالق و رازق خود را بشناسد؛ بنابراین در روایات آمده است:

«و لولا ذلك لم یدر احدٌ من خالقه و من رازقه.» (همان، ص. ۲۴۱)

به عبارتی اگر چنین معرفتی در عالم نبود و ما در شکل ذری مان در عالم ذر به معرفت خود نائل نمی‌شدیم، در این دنیا هیچ راه و زمینه‌ای برای شناختن خداوند متعال برایمان نبود.

۴- یادآوری معرفت عالم ذر

در روایاتی که ذیل آیه میثاق آمده است، بعد از بیان تثبیت معرفت در قلوب انسان‌ها و فراموشی آن صحنه و معرفت، بیان شده است که روزی انسان‌ها آن را به یاد خواهند آورد و با عبارت «و یذکرونه یوماً» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ص. ۲۸۰، ح ۱۶ و ج ۵، ص. ۲۳۸، ح ۱۴) بر این مطلب تأکید شده است که چنین صحنه و حادثه‌ای قابل بازیافت در دنیا است، اما چگونگی این یادآوری در دو وضعیت اضطرار و اختیار، مطلبی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

۵- چگونگی شکوفایی معرفت توحیدی در دنیا

ظهور و شکوفایی معرفتی که در عالم ذر در ما تثبیت شده است، به دو صورت در دنیا امکان‌پذیر است؛ یکی از این دو صورت زمانی است که انسان گرفتار سختی و شدایدی شود که دست او از همه اسباب ظاهری کوتاه شده و مرگ را در مقابل خود ببیند. دوم زمانی است که انسان تحت تعالیم انبیاء الهی و با تذکرات ایشان آن معرفت فراموش شده را به یاد بیاورد. صورت اول را می‌توان معرفت اضطراری تعبیر کرد و در مقابل شکل دوم یادآوری اختیاری است.

الف) یادآوری معرفت فراموش شده در حالت اضطرار

بر اساس آیات و روایات یکی از شرایطی که انسان از غفلت و فراموشی معرفت عالم ذر بیرون می‌آید، به خدای معروف فطری خود روی آورده و او را در قلبش می‌یابد، شرایطی است که انسان در گرفتاری مهلکی واقع شده و مرگ را مقابل خود ببیند و دستش از همه اسباب ظاهری کوتاه باشد که چنین شرایطی معمولاً هنگام غرق شدن انسانی پیش می‌آید، بنابراین آیات قرآن همین موقعیت را برای یادآوری بالاجبار فطرت فراموش شده ترسیم می‌کند.

در سه آیه از قرآن، معرفتی که به صورت اضطراری شکوفا می‌شود، این گونه بیان شده است که انسان‌ها وقتی در معرض غرق شدن در دریا قرار می‌گیرند خداوند را با اخلاص صدا می‌زنند:

«جاءتها ريحٌ و جاءهم المَوجُ مِن كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (يونس، ۲۲)

بادی سخت بر آنها وزد و موج از هر طرف برایشان تازد و یقین کنند که در محاصره افتاده‌اند، در آن حال خدا را از روی اخلاص می‌خوانند.

«فَإِذَا رَكبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» (عنکبوت، ۶۵)

و هنگامی که بر کشتی سوار می‌شوند، خدا را از روی اخلاص می‌خوانند و چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد، به ناگاه شرک می‌ورزند.

«وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ» (لقمان، ۳۲)

و چون موجی کوه‌آسا آنان را فراگیرد، خدا را بخوانند و اعتقاد خود را برای او خالص گردانند و چون نجاتشان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانه‌رو هستند و نشانه‌های ما را جز هر خائن ناسپاسگزاری انکار نمی‌کنند.

این گروه از آیات بر این موضوع دلالت می‌کنند که معرفت خداوند متعال فطری همه انسان‌ها است و همان معرفت تثبیت شده که در دنیا به فراموشی سپرده شده است در هنگام سختی و گرفتاری، مواجهه با مرگ و قطع امید شکوفا شده، همان احساس حضور و وجدان الهی را درک می‌کنند و از سر اخلاص خداوند متعال را می‌خوانند.

حال با دو سؤال مهم مواجهیم: چرا در چنین مواقعی خداوند از سر اخلاص خواننده می‌شود و اصلاً چرا خداوند خواننده می‌شود. در پاسخ به این دو سؤال می‌توان گفت؛ اولاً انسان‌ها معرفت و شناخت نسبت به خدا دارند که در چنین شرایطی او را صدا می‌زنند نه کس دیگر را و از سر اخلاص صدا زدن مربوط به این است در چنین حالتی انگار پرده از جلوی چشمشان کنار رفته و حقیقتی را می‌بینند و به همین دلیل مؤمن و کافر این گونه با اخلاص خداوند را صدا می‌زنند. این مشاهده و وجدان قلبی همان معرفت فراموش شده عالم ذر است. هر چند انسان‌ها به خاطر تثبیت معرفت در آن عالم، خدا شناسند، ولی در

شرایط مرگ و اضطراب این صحنه معاینه عالم ذر است که به یادشان می‌آید و آنان لفظی که با آن آشنا بوده و می‌شناختند در این احساس حضور با اخلاص صدا می‌زنند.

امام حسن عسکری علیه‌السلام در روایتی در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» می‌فرماید: الله اوست که هر مخلوقی، هنگام حوایج و شداید که امیدش از غیر خدا بریده می‌شود و از همه اسباب قطع امید می‌کند، به او پناه می‌برد. «بسم الله»، یعنی از خدا که عبادت، جز او را نشاید در همه کارهایم یاری می‌طلبیم؛ خدایی که هنگام دادخواهی، دادرس است و هنگام دعا، اجابت‌کننده.

و این عیناً همان است که «شخصی به امام صادق علیه‌السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، مرا به خداوند هدایت کن؛ چرا که اهل جدال با سخنان خود مرا به تحیر انداخته‌اند. حضرت فرمود: ای بنده خدا، آیا تابه حال سوار کشتی شده‌ای؟ گفت آری. فرمود: آیا اتفاق افتاده است که کشتی بشکند و کشتی دیگری نیز نباشد که نجات دهد و شنا هم بلد نباشی تا بتوانی خود را نجات دهی؟ گفت: آری. فرمود: آیا در آن هنگام در دلت به چیزی امیدوار بودی که بتواند تو را از آن مهلکه برهاند؟ گفت: آری. امام صادق علیه‌السلام فرمود: آن شیء که به او امید داشتی خداست که بالاتر از همه نجات‌دهندگان عالم است و اوست که وقتی دست انسان از همه کوتاه شود، به دادش می‌رسد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ص. ۲۳۲، ح ۱۴)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این روایت امام علیه‌السلام به همان معرفت که هنگام شداید در قلب انسان احیاء می‌شود، توجه می‌دهند و در پاسخ به این سؤال که چگونه به خدا برسیم، خداوند را همان چیزی که هنگام شداید دل به او امید می‌بندد، معرفی می‌کنند و شخص را به همان معرفتی که در هنگام مواجهه با مرگ تجربه کرده، توجه می‌دهند.

ب) یادآوری معرفت فراموش‌شده در حالت اختیار

گفتیم که انسان‌ها به واسطه این که خداوند خودش را در عالم ذر به آن‌ها شناسانده است، حامل معرفت خدا شده‌اند، اما در دنیا آن را فراموش و یا از آن غافل شده‌اند؛ به همین دلیل خداوند متعال پیامبران خود را برمی‌انگیزد تا آنان را به معرفت فراموش‌شده‌شان

توجه و تذکر دهند. به عبارتی، یادآوری اختیاری معرفت عالم ذر تحت تربیت انبیاء الهی حاصل می‌شود و آنان به‌عنوان مذکر و یادآوری‌کننده، دستوراتی را به انسان‌ها می‌دهند. به همین دلیل انبیاء در قرآن به‌عنوان مذکر و وحی آسمانی به‌عنوان ذکر و تذکر معرفی شده‌اند. بنابراین قبل از هر چیزی مناسب است معنای لغوی ذکر و تذکر روشن شود؛ ذکر در لغت در برابر نسیان است، نسیان فراموشی بعد از ذکر و تذکر یادآوری است.

«الذکر: الحفظ للشیء... و الذکر و الذکرى بالكسر نقيض النسيان و التذکر: تذکرما

أنسىته و ذکرت الشیء بعد النسيان» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، صص. ۴۹-۴۸).

با توجه به این معنای لغوی، یکی از موارد استعمال تذکر زمانی است که انسان ابتدا نسبت به امری آگاهی داشته باشد سپس برایش غفلت عارض شود و آنگاه دوباره به آن آگاهی سابق باز گردد. در این صورت واژه تذکر به معنای به یاد آوردن است و هر عاملی که انسان را به امر فراموش شده توجه دهد، مذکر نامیده می‌شود. آیاتی از قرآن که در آن‌ها پیامبر مذکر و قرآن ذکر و تذکره نامیده شده‌اند، در همین راستا است.

در آیات ذیل قرآن به‌عنوان ذکر معرفی شده است:

«وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ» (انبیاء، ۵۰)

«و این (کتاب) که آن را نازل کرده‌ایم ذکر است مبارک، آیا بازهم آن را انکار

می‌کنید؟»

«وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» (یس، ۶۹)

«و ما به او شعر نیاموختیم و درخور وی نیست این نیست مگر ذکر و قرآن مبین.»

«أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ...»

«آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان ذکر از جانب پروردگارتان برای شما

آمد.»

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» (ص، ۸۸)

«این (قرآن) جز ذکر برای جهانیان نیست.»

«مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْفَى إِلَّا تَذَكُّرًا لِمَنْ يَخْشَى» (طه، ۲، ۱)

«قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و رنج افتی جز اینکه تذکره‌ای باشد برای کسی که می‌ترسد.»

در آیات زیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان مذکر شناسانده شده است:

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه، ۲۱، ۲۲).

«پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای و بر آنها تسلطی نداری»

«ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات، ۵۵)

«و متذکر شو که تذکر مؤمنین را نفع می‌دهد.»

بنابراین تمام آیاتی که قرآن کریم و پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را ذکر، مذکر، ذکری و مانند آن می‌نامند، با توجه به آنچه در حقیقت واقع شده است، بر این موضوع دلالت دارند که خداوند متعال به وسیله آیات قرآن کریم و دعوت پیامبر گرامی اسلام (ص)، بندگان خویش را از فراموشی بیرون آورده و آنها را به معرفت فطری‌شان نسبت به خدا متوجه می‌کند. به همین جهت است که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید، تو یادآوری کننده‌ای و بر آنان سلطنت نداری؛ یعنی وظیفه تو، ای پیامبر گرامی من، تذکر و توجه دادن است و وظیفه آنها بعد از توجه، بندگی کردن است و بر تو نیست که به اجبار، اکراه و سلطه، آنان را به عبودیت خدایشان وادار کنی.

خداوند در برخی آیات متذکر نشدن انسان‌ها را توبیخ می‌فرماید: «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (هود ۳۰ - نحل، ۱۷، مومنون ۸۸، صافات، ۱۵۵) و یا «لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نمل ۶۲). همچنین در آیاتی دیگر، متذکر شوندگان را عده‌ای قلیل می‌داند: «قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» (الحاقه، ۴۲) و در برخی آیات، اهل خشوع را کسانی می‌داند که متذکر می‌شوند: «إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى» (طه، ۲).

در روایات نیز از جمله وظایف انبیاء الهی به این موضوع اشاره شده است که انبیاء از مردم بخواهند به پیمانی که در عالم ذر بستند، وفا کنند و آنان را متذکر آن نعمت فراموش شده بگردانند. حضرت علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه در ارتباط با وظایف انبیاء چنین می‌فرماید:

«خداوند از میان فرزندان آدم، پیامبرانی برگزید که از آنان بر رساندن وحی و تبلیغ

رسالت، عهد و پیمان گرفت. آنگاه که اکثر خلق، پیمانی را که با خدای خویش بسته بودند، دگرگون کرد؛ حق او را زیر پا گذاشته و همراه او شریکانی گرفته بودند و شیاطین آنان را از معرفت خدا دور کرده و از عبادت او بریده بودند، خدای تعالی رسولان خویش را در میان آنان برانگیخت و پیامبران خویش را پیاپی به سویشان فرستاد تا پیمان فطرتش را از آنان بستانند، نعمت فراموش شده‌اش را به یادشان بیاورند و با تبلیغ، حجت را بر آنان تمام کنند» (نهج البلاغه، شهیدی، خطبه یک).

حضرت در این خطبه شریف درباره حکمت بعثت می‌فرماید زمانی که اکثر مردم، پیمانی که با خدا بسته بودند را دگرگون ساخته و شیاطین آنان را از معرفت خدا دور کرده‌اند؛ به عبارت دیگر غفلت و فراموشی انسان‌ها از پرستش و معرفت خدا با تبدیل عهد الهی و نقش شیطان در غفلت از این معرفت، مردم را به وضعیتی دچار کرد که دیگر خدا را نمی‌شناختند، رسولان الهی با یادآوری پیمان عالم ذر، طلب ادای آن و به یادآوری نعمت فراموش شده معرفت، حجت را بر آن‌ها تمام کرده و از مردم می‌خواهند که توحید و معرفت و بندگی به درگاه ربوبی که به آن مفطور شده‌اند را به یاد آورده و بر آن پایبند بمانند.

۶- نقش شیطان در غفلت و نسیان معرفت عالم ذر

در آیات و روایات همان‌طور که یکی از وظایف انبیاء الهی تذکر به معرفت فراموش شده و به یادآوردن آن برای انسان‌ها دانسته شده، همچنین در نقطه مقابل به نقش شیطان پرداخته شده است.

شیطان متقابلاً می‌خواهد انسان‌ها از معرفت عالم ذر در غفلت و فراموشی به سر برند و دائماً سعی او بر به وجود آوردن شرایطی است هر چه بیشتر بر این غفلت دامن بزند تا اینکه در انسان‌ها چنین معرفتی شکوفا نشده و معرفت الهی به بار ننشیند. آیات قرآنی از نقش شیطان این‌گونه پرده برمی‌دارند:

«اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ» (مجادله، ۱۹)

«شیطان بر آن‌ها چیره شده و ذکر خدا را از یادشان برد.»

«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ

عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده ۹۱)

«همانا شیطان می‌خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از ذکرالله و از نماز بازدارد پس آیا شما دست برمی‌دارید.» همان‌طوری که در آیه مشاهده می‌شود، شیطان از طریق اسباب غفلت که از مظاهر آن شراب و قمار است، انسان‌ها را به بلای نسیان و فراموشی دچار می‌کند که مهم‌ترین آن فراموشی از ذکر خداست.

«لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا» (فرقان، آیه ۲۹)
«او بود که مرا به گمراهی کشانید، پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره موجب پستی انسان است.»

«مَنْ يَعْنُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِصَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (زخرف، ۳۶)

«و هر کس از یاد خدای رحمان دل بگرداند بر او شیطان می‌گماریم، قرین او باشد.» و در روایتی نیز به نقش شیطان در دور کردن انسان‌ها از معرفت خدا اشاره شده است:

حضرت علی علیه‌السلام در این رابطه می‌فرماید:

«و اجتالتم الشياطين عن معرفته و اقتطعتهم عن عبادته» (نهج البلاغه، شهیدی، خطبه یک)

«شیاطین انسان‌ها را از معرفت خدا دور کرده و آنان را از عبادت الهی جدا کرده‌اند.»

منتقدان عالم ذر

هرچند آیات و روایات پرده از وجود عالم ذر برمی‌دارند، به گونه‌ای که جای شک و شبهه‌ای در وجود این عالم و اینکه انسان‌ها قبل از دنیا چنین عالمی را پشت سر گذاشته‌اند باقی نمی‌گذارد؛ اما عده‌ای به دلایل مختلف از جمله مستمسک قرار گرفتن پذیرش عالم ذر از سوی اصحاب تناسخ و یا عدم جمع بین مبانی فلسفی و قبول عالم ذر، نمی‌توانستند وجود چنین عالمی را بپذیرند. این افراد یا دست به تأویل ادبی می‌زدند یا اقدام به تأویل فلسفی می‌کردند و عالم ذر را برخلاف ظاهر روایات، معنی می‌کردند تا گروه اول

با کسانی که از روایات عالم ذر به نفع عقاید باطل خود بهره‌برداری می‌کردند، مقابله کنند و گروه دوم مبانی فلسفی خود را حفظ کنند.

در میان منتقدان عالم ذر آنچه از علمایی چون شیخ مفید و سید مرتضی نقل شده، حائز اهمیت است، به همین دلیل اقوال آن‌ها در ارتباط با عالم ذر و پاسخ به آن‌ها در ادامه می‌آید.

آنچه از توضیحات شیخ مفید دربارهٔ عالم ذر به دست می‌آید این است که وی با اصل عالم ذر مخالفت نداشته بلکه اختلاف و نقد ایشان در کیفیت و حوادث این عالم است. دلیل این مخالفت، مقابله با تناسخیه بوده؛ زیرا آنان آیه ذر و احادیث عالم ذر را به نفع مبانی و عقاید خود مصادره می‌کردند.

به اعتقاد شیخ مفید حدیث صحیح دربارهٔ عالم ذر این است که خداوند متعال ذریهٔ حضرت آدم علیه‌السلام را از پشت او بیرون آورد به گونه‌ای که افق را پر کردند. برای برخی از آن‌ها نوری قرارداد که هیچ تاریکی در آن نبود، برخی را تاریک کرد به طوری که هیچ نوری نداشتند و بعضی را هم نور و هم ظلمت داد. آنگاه آدم علیه‌السلام آن‌ها را مشاهده کرد، از کثرت آن‌ها و نور و تاریکی آن‌ها شگفت‌زده شد و پرسید پروردگارا این‌ها چیست‌اند؟ خداوند متعال به او فرمود: آنان فرزندان تو اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، صص. ۴۴-۴۵).

شیخ مفید در توضیح این بخش از روایت می‌گوید خداوند خواست با این کار، زیادی فرزندان آدم علیه‌السلام و پر شدن آفاق توسط آنان را به حضرت آدم علیه‌السلام نشان دهد و او را آگاه کند که نسل او در کثرت، مانند همین ذراتی خواهند شد که مشاهده می‌کند. خداوند با این کار، قدرت خود را به او شناساند و اتصال نسل و کثرت آن را به او بشارت داد (همان). شیخ، ادامهٔ روایت که دلیل اختلاف ذرات در نور و ظلمت است را نیز می‌آورد.

شیخ مفید با توجه به روایت، تبیین خود را از عالم ذر در دو نکته خلاصه می‌کند: اول اینکه حدیث ذر خبر دادن خداوند متعال به آدم است در آنچه در اولادش واقع می‌شود و آن‌ها را به ذراتی تشبیه کرد که از پشت او بیرون آورده بود و آن‌ها را علامت کثرت فرزندان آدم علیه‌السلام قرارداد؛ دوم اینکه احتمال می‌دهد آنچه از پشت آدم

علیه‌السلام خارج شده است، ماده‌ اصلی بدن‌های نسل او بوده و این ذرات روحی نداشتند (همان).

شیخ مفید همین مقدار از عالم ذر را می‌پذیرد و ادامه‌ گزارش روایات از عالم ذر، مبنی بر نطق ذرات و گرفتن پیمان از آن‌ها را از اخبار تناسخیه می‌داند که در روایات خلط نموده و حق را به باطل آمیخته‌اند.

فأما الأخبار التي جاءت بأن ذرية آدم ع استنطقوا في الذر فنطقوا فأخذ عليهم العهد فأقروا فهي من أخبار التناسخية و قد خلطوا فيها و مزجوا الحق بالباطل.

بنابراین آنچه باعث عدم پذیرش شیخ از ادامه‌ حوادث عالم ذر است، شبهه‌ تناسخ است که می‌پندارد پذیرش آن‌ها قبول تناسخ است؛ زیرا که به‌زعم وی اگر بدن انسان‌ها در عالم ذر روح، شعور و عقل داشته، مورد تکلیف قرار گرفته باشند و سپس همان روح در این دنیا به جنین در چهارماهگی تعلق یابد، این همان سخن اهل تناسخ است (همان). از آنجایی که در روایات با تناسخ مقابله شده و باطل است، بنابراین شیخ مفید نتیجه می‌گیرد تناسخیه بر روایات عالم ذر مطالبی به نفع تناسخ افزوده‌اند.

با چنین دیدگاهی است که شیخ مفید آیه ۱۷۲ سوره اعراف که به آیه‌ ذر معروف است را تأویل ادبی می‌کند. این آیه خبر از عهد و پیمان الهی و گرفتن اقرار از ذریه‌ حضرت آدم علیه‌السلام در عالم ذر دارد و شیخ برخلاف ظاهر آیه، آن را از باب مجاز و استعاره می‌داند و معتقد است عهد بر سر ربوبیت خدای تعالی، پس از آمدن به دنیا با اكمال عقل و دلالت آثار صنع الهی صورت می‌گیرد و گواه گرفتن آنان بر خودشان همان اشهاد آثار صنع خداوند در نفوس خود آن‌هاست و قالوا بلی عبارت است از اقرار به ربوبیت که با دیدن آثار صنع الهی در نفوس خودشان می‌یابند (همان).

در پاسخ به شیخ مفید می‌توان گفت آنچه او را واداشته است تا آیه‌ ذر را برخلاف ظاهرش تأویل کند و روایات عالم ذر را به تناسخیه نسبت دهد، برداشت تناسخی است که وی از ظاهر آیه و حوادث عالم ذر که در روایات آمده، می‌کرده است. برداشتی که نادرست است زیرا که شیخ بدن ذری را که روح در عالم ذر به آن تعلق گرفته غیر از بدن دنیایی گرفته که از نطفه شکل می‌گیرد که در این صورت تناسخ مصداق می‌یابد، اما بر اساس روایات عالم ذر، روح پس از انضمام به بدن ذری در مراحل بعد از آن جدا نمی‌شود

و انسان مرکب از روح و بدن ذری در اصلاّب و ارحام جریان می‌یابد و در رحم آخری مراحل رشد خود را طی می‌کند. درحالی که روح قدیمه به تعبیر روایات در رحم است، روح دیگری که روح الحیاه و البقا یا روح العقل نام دارد در چهارماهگی بر آن دمیده می‌شود و در ادامه بدن دنیایی از همان بدن ذری به همراه روح کامل می‌شود (کلینی، ۱۳۷۵، صص. ۱۴ و ۱۲). بنابراین در تمام مراحل، روح به یک بدن تعلق دارد و در دنیا بدن جدیدی برای آن ایجاد نمی‌شود تا نقل و به عبارتی تناسخ مصداق یابد و لذا نسبت تناسخ به روایات عالم ذر صحیح نیست و مانعی که شیخ مفید و امثال او را واداشته است تا آیه ذر را تأویل کنند و روایات ذر را به تناسخیه نسبت دهند، مندفع شده و آیات و روایات بی‌آنکه شبهه تناسخ بر آنها وارد شود، بر ظاهر خود قابل قبول هستند.

مهم‌ترین شبهه‌ای که سید مرتضی بر عالم ذر وارد کرده است، فراموشی چنین عالمی از سوی انسان‌ها است. وی می‌گوید کسانی که خداوند متعال آنها را در عالم ذر مخاطب قرارداد، بر معارف از آنها پیمان گرفت و گروهی اقرار و گروهی انکار کردند، می‌باید عاقل کامل مکلف باشند؛ زیرا اگر این‌گونه نبودند سخن گفتن با آنها درست نبود و انکار و اقرار آنها فایده‌ای نداشت. اگر این افراد عاقل کامل بودند، می‌باید آن خطاب، اقرار و انکار را به یاد بیاورند و محال است همه خلق آن را طوری فراموش کنند که همه یا برخی آن را به یاد بیاورند (شریف، ۱۴۰۵، ج ۱، صص. ۱۱۴-۱۱۳).

پاسخ سید مرتضی در وهله اول این است که این فراموشی امری محال نبوده و به قدرت الهی از سوی خداوند متعال صورت گرفته و در روایات عالم ذر، عبارت فأنساهم الله آمده است.

...أَنسَاهُمْ رُؤْيَيْتَهُ وَأَثْبَتَ فِي قُلُوبِهِمْ مَعْرِفَتَهُ فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ إِلَيَّ الدُّنْيَا كُلَّ مَنْ أَخَذَ عَلَيْهِ الْمِيثَاقَ (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵، صص. ۲۵۵-۲۵۴).

و یا در برخی روایات خبر از فراموش کردن موقف عالم ذر آمده است؛ زیرا که بر اساس حکمت الهی می‌بایست آن موقف را انسان‌ها فراموش کنند.

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ ثَبَتْنَا الْمَعْرِفَةَ وَ

نَسُوا الْوَقْتَ وَ سَيَذُكُّوَنَّهُ يَوْمًا وَ لَوْ لَأَ ذَلِكَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مِّنْ خَالِقِهِ وَ لَأَ مِّنْ رَّازِقِهِ (همان، ص. ۲۴۳).

در وهلهٔ دوم، فراموشی انسان عاقل کامل در دنیا مصداق داشته و برای همگان تجربه شده است و آن فراموشی انسان در خواب است باینکه انسان در خواب زنده است و عاقل و کامل است، هیچ‌یک از حوادث عالم بیداری را به یاد نمی‌آورد (مروارید، ۱۴۱۸، ص. ۱۲۸). می‌توان نسبت دنیا به عالم ذر را همانند نسبت خواب به بیداری دانست که انسان چیزی از آن به یاد ندارد باینکه عاقل کامل است.

نتیجه‌گیری

یادآوری معرفت فراموش شده برای مؤمن و کافر، در حال اضطرار و هنگام مواجهه با مرگ صورت می‌گیرد و این واقعه اتمام حجتی است برای کفار و موجب تزیید ایمان مؤمنین است، ولی نکته مهم، یادآوری معرفت فراموش شده در حالت اختیار و از طریق تعالیم انبیاء علیهم السلام است و این وظیفهٔ انبیاء به قدری اهمیت دارد که خداوند آنان را مذكر می‌نامد. بنابراین می‌توان همهٔ اعمال و دستورات انبیاء علیهم السلام را در راستای ذکر و برای یادآوری آن معرفت فراموش شده، دانست. در این مورد صراحتاً در ارتباط با نماز خداوند متعال می‌فرماید: «و أقم الصلاة لذكركي» (طه، ۱۴) و جالب اینکه نقش شیطان نقطهٔ مقابل رسالت انبیاء است؛ زیرا که با وسوسه به انجام شراب و قمار انسان‌ها را هر چه بیشتر در غفلت و نسیان فرومی‌برد و از طرفی شیاطین موجبات نافرمانی کردن انسان‌ها را از اعمالی فراهم می‌آورند که موجب ذکر هستند.

نگاه از این منظر به واجبات و محرمات دینی می‌تواند به خصوص برای نسل جوان بسیار جالب و قابل تأمل باشد؛ زیرا وقتی که بدانند گوهر معرفت و بازیابی معرفت توحیدی فراموش شده در گرو انجام واجبات - به عنوان عوامل ذکر - و ترک محرمات - به عنوان عوامل نسیان و غفلت از آن معرفت - خواهد بود، در انجام اعمال عبادی جدیت بیشتری از خود نشان می‌دهند.

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۸). ترجمه محمد مهدی فولادوند چاپ ششم. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. ج ۵. تهران: دارالفکر.
- البرقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۴ ق.). *المحاسن*. ج ۱. دارالکتب الاسلامیه.
- امینی، عبدالحسین. (۱۴۳۴ ق.). *المقاصد العلیه*. قم: دارالتفسیر.
- بیابانی اسکوئی، محمد. (۱۳۹۴). *جایگاه عالم ذر و ارواح در فطرت توحیدی انسان*. تهران: انتشارات نباء.
- شریف، مرتضی. (۱۴۰۵ ق.). *رسائل شریف مرتضی*. قم: دار القرآن الکریم.
- شیخ حرّعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۸ ق.). *الفصول المهمه*. ج ۱. قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- شیخ مفید، (۱۴۱۳ ق.). *المسائل السرویه*. قم: نشر المؤتمر العالمی الالفیه للشیخ المفید.
- صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ ق.). *بصائر الدرجات*. قم: کتابخانه آیت ا... نجفی مرعشی.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ ق.). *تفسیر العیاشی*. ج ۲. قم: المطبعة العلمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۷۵ ش.). *اصول کافی*. ج ۶. قم: نشر کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق.). *بحار الانوار*. ج ۳، ۵، ۸۹. تهران: الوفاء.
- مروارید، حسنعلی. (۱۴۱۸ ق.). *تنبيهات حول المبدأ والمعاد*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- نهج البلاغه. (۱۳۷۳). ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات علمی-فرهنگی.